

دهقانان و فتوح اسلامی^۱

دکتر شهرام امیری

دانش‌آموخته دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی

واحد علوم و تحقیقات

چکیده

دهقانان (دیہگانان) به عنوان نمایندگان طبقه متوسط در ایران پیش از اسلام، در تحولات درونی جامعه همواره حضوری فعال داشتند و خصوصاً در عصر ساسانی به عنوان حلقه ارتباطی میان حکومت مرکزی، اشراف آریائی تبار، موبدان زرتشتی و توده مردم به شمار می‌رفتند. از آغاز فتوح اسلامی و سپس در طول سده‌های اول و دوم هجری نقش آنهادر تحولات ایران بارزتر گردید، به گونه‌ای که دهقانان، بخش عمده‌ای از تحولات اقتصادی و اجتماعی ایرانیان را در دوران اسلامی هدایت نمودند و وظیفه حفظ فرهنگ کهن ایرانی و انتقال آن را به نسل‌های آینده بر عهده گرفتند. در این پژوهش به بررسی نقش دهقانان در فتوح اسلامی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ ایران در سده اول هجری، شاهنشاهی ساسانی، دهقانان، فتوح اسلامی، صلح‌نامه‌های اعراب و ایرانیان.

مقدمه

در حیات اجتماعی و سیاسی ایران پیش از اسلام خصوصاً در طول چهار سده دوران شاهنشاهی ساسانی، حضور طبقات اشرافی (نژاده) در سازمان‌دهی طبقات اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ به گونه‌ای که در این نظام طبقاتی، اشراف بلندمرتبه با تکیه بر دو عنصر خون و مالکیت و حفظ ارتباط با هسته مرکزی قدرت در بالاترین بخش‌های این طبقات و به دور از هرگونه ارتباط با مردم قرار می‌گرفتند.

در عصر ساسانی، براساس منابع موجود نظیر کتیبه‌های "حاجی آباد" و "پایکولی"، برای

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۱۱/۱۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۶/۲۸.

اولین بار از قشر آزادان (در تاریخ ایران) نام برده شده^۱ که همان "دهقانان" بوده‌اند. آنان عمدتاً در شهرهای کوچک و روستاها اقامت داشتند و ضمن ارتباط با حکومت مرکزی، به دلیل ارتباط تنگاتنگ با آحاد مردم ایران، نقش مهمی در تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی ایران ایفا می‌نمودند.

هم‌زمان با آغاز فتوح اسلامی (۱۲ هـ)، دهقانان، از همان ابتدا به دلائل اقتصادی و سیاسی متمایل به همکاری با اعراب شدند، لذا اکثر مناطقی که آنان در آنجا حضوری فعال داشتند با صلح فتح شد. دهقانان با اعمال این سیاست از یکسو منافع اقتصادی خود را تامین نمودند و همچنان (همانند دوران گذشته) رابط میان مردم و حاکمان جدید شدند و از دگرسو، موفق به حفظ فرهنگ و سنن ایرانی در طول سده‌های اول و دوم هجری گردیدند.

سئوالی که در این نوشتار به دنبال یافتن پاسخ‌هایی برای آن می‌باشیم این است:
نقش دهقانان در فتوح اسلامی چه بود؟

دهقانان در عصر ساسانی

در منابع گوناگون از دهقانان با عناوینی نظیر: "دهخدا"، "کذک خودایان"، "دیهبگان"، "آزادان"، "دهبان" و "دهخان بزرگ"، نام برده شده است.^۲ که به عنوان حلقه ارتباطی میان طبقات بالادست جامعه نظیر "سپوهران" و طبقات پائین‌تر عمل می‌نمودند. وظایف دهقانان در این عصر عمدتاً اداره امور محلی و اعلام مالیات‌های اخذ شده با صدای بلند در حضور شاهان بود.^۳ برخی مورخان نسب آنان را به "دهکرت" از نوادگان "کیومرث" رسانده‌اند^۴ که نشان از قدمت حضور این قشر در تاریخ ایران دارد. همچنین پادشاهان اسطوره‌ای ایران زمین یعنی "هوشنگ" و یا احتمالاً "منوچهر" نخستین فرمانروایانی بودند که این قشر را در ایران پدید آوردند، به گونه‌ای که می‌نویسند: «منوچهر هر جایی و دهی، دهقان را فرمود که آبادانی این شهر و این دیه را از تو خواهم و رعیت را بفرمود که فرمان او کنند که جهان آبادان شود...»^۵ اگرچه این مطلب نشان از حضور دهقانان در سپیده‌دم تاریخ ایران دارد، لیکن بیشترین

۱. نک: ویسهوفر، ۲۱۳.

۲. نک: جاحظ، ۳۳؛ *مجمّل التواریخ و القصص*، ۴۲؛ تفضلی، ۱۴۸.

۳. نک: فاضلی‌پور، ۸۱.

۴. نک: مسعودی، ۲۷۸/۱.

۵. بلعمی،

اطلاعات درباره روند تکاملی این قشر (در پیش از اسلام) از دوران ساسانی به بعد است. با توجه به اطلاعات منابع تاریخی بازمانده از عصر ساسانی از دو کتیبه "حاجی‌آباد" در نزدیکی نقش رستم مربوط به عصر سلطنت شاپور اول (۲۷۲-۲۴۲م) و "پایکولی" در شمال قصر شیرین در عصر نرسی (۳۰۳-۲۹۳م)، طبقات بلندمرتبه ایرانی (اشراف آریائی تبار) براساس رتبه‌بندی اجتماعی و سیاسی آن عصر عبارت بودند از:

- شهرداران: این قشر شامل شاهان کوچک محلی بازمانده از عصر شاهنشاهی اشکانی بود که شاهنشاهی ساسانی را به رسمیت شناخته و از آنان تبعیت می‌نمودند.

- "وسپوهران" (وسپوهرگان): این نام به هفت خاندان بزرگ آریائی تبار اطلاق می‌گردید. این قشر از عصر هخامنشی، تا سقوط ساسانیان، در تحولات اقتصادی و سیاسی ایران نقش مهمی برعهده داشتند.

- "وزرگان" به اشرافی گفته می‌شد که دارای رتبه پائین‌تری نسبت به وسپوهران بودند.^۱ در متن یونانی کتیبه پایکولی در مرتبه آخر (از نظر رتبه‌بندی اجتماعی) از قشری به نام "آزادان"^۲ نام برده شده، این قشر شامل بزرگان و نجبائی با رتبه پائین‌تر (از وسپوهران) بود^۳ و با عنوان "کدگ خودایان" نیز خوانده می‌شدند.^۴

مطابق با ساختار طبقاتی و وظایف دیوانی در عصر ساسانی، دهقانان به عنوان حلقه واسط میان شاهنشاهی و ساکنان روستاها عمل می‌نمودند و این نه به واسطه وظایف دیوانی، بلکه به دلیل موروثی بودن مالکیت در میان آنان بود که نسل اندر نسل در میان دهقانان دوام داشت.^۵

۱. نک: ویسهوفر، ۲۱۳.

۲. رجیبی، ۴۲۴.

۳. نک: پیگولوسکایا، ۷۹؛ دریائی، ۹۷. به نظر می‌رسد آزادان نامی بوده که فاتحان آریائی در مقابل بومیان مغلوب اختیار کرده بودند و پس از ارتباط با بومیان، عده‌ای از خانواده‌های آریائی و خالص جزء طبقه وسپوهران قرار گرفتند و گروهی هم که دارای زمینهای کمتر و نژاد پائین‌تری بودند جزو نجبای رتبه پائین‌تر قرار گرفتند. نک: کریستن سن، ۱۶۸.

۴. "کدگ خودایان" یا "کتک خوتای" ابتدا به معنی رئیس خانوار بود و سپس به معنی کدخدای روستا بکار برده شد. نک: ایوانف، ۱۶۰.

۵. *مجمل‌التواریخ و القصص*، ۴۲۰، طبقه "آزادان" که دهقانان و احتمالاً "اسواران" نیز از میان آنان برخاسته بودند با توجه به قدمت تاریخی حضورشان در بافت اجتماعی ایران از اشراف طبقه متوسط به شمار می‌رفتند و از دوران انوشیروان در ساختار سیاسی ایران جایگاه ویژه‌ای یافتند. نک: ثعالبی، ۶.

لذا از آنان به عنوان: «خداوندان ضیاع و املاک»^۱ نیز نام برده می‌شد. با در نظر گرفتن وظایف محوله و با توجه به محدود بودن اراضی آنان (در مقایسه با وسپوهران)، برخی از مورخان متقدم اسلامی، نظیر مسعودی از آنان به عنوان اشراف طراز دوم نام برده‌اند.^۲

اولین حضور دهقانان در تحولات سیاسی ایران عصر ساسانی، به دوران سلطنت "قباد" (کواد) (۴۹۸-۵۳۱م) می‌رسد. وی در نظر داشت تا با نفوذ در جنبش ضد طبقاتی مزدک، و با همکاری دهقانان به تضعیف قدرت نجبای زمیندار (وسپوهران) و موبدان بپردازد. اگرچه قباد در نهایت نتوانست به اهداف خود در مبارزه با اشراف بلندمرتبه دست یابد^۳، لیکن فرزندش خسرو اول (۵۳۱-۵۷۹م) پس از وی، سعی نمود ضمن حمایت مادی و معنوی از وسپوهران و اشراف بزرگ (که در جریان جنبش مزدک آسیب جدی دیده بودند)، با تعریف وظایف جدید برای دهقانان جدای از وظایف پیشین، عملاً آنان را به عنوان بازوان اداری و سیاسی نهاد سلطنت در برابر زیاده‌طلبی‌های وسپوهران و موبدان قرار دهد^۴. با توجه به اتخاذ این سیاست از سوی خسرو اول، دهقانان توانستند بر خلاف اشراف بزرگ شهرنشین نفوذ بیشتری بر روی توده‌های مردم روستائی بیابند. بنابراین دهقانان: «به آسانی می‌توانستند مجری مقاصد حکومت در بین مردم بوده و در عین حال وسیله انجام درخواستهای مردم از حکومت نیز باشند»^۵.

با بروز آشفتگی‌های سیاسی در اواخر دوران ساسانی، دهقانان با اقتدار و درایت، زمینهای خود را در تصرف داشتند و هیچ‌گاه همانند وسپوهران تمایلی به حضور در تحولات سیاسی شاهنشاهی نداشتند و به همین دلیل در گذار ایرانیان از این دوران سرنوشت‌ساز، دهقانان توانستند ضمن دوری گزیدن از درگیری‌های سیاسی و با حضور دائم در مناطق تحت نفوذ خود از تعلیم و تربیت، آموزش فنون نظامی و آموختن راه و رسم مملکت‌داری آگاه شده^۶ و به عنوان

۱. نک: *مجم‌التواریخ و القصص*، ۴۲۰.

۲. نک: مسعودی، ۲۷۸/۱.

۳. نک: پیگولوسکایا، ۱۹۸.

۴. نک: یار شاطر و دیگران، ۳۶۴.

۵. اجتهادی، ۵۰. به نظر می‌رسد دهقانان یا همان مالکین محلی، به احتمال زیاد از افراد بومی همان محل بشمار می‌آمدند و همین نکته باعث می‌شد تا دهقانان از محبوبیت بیشتری در میان مردم به نسبت وسپوهران یا همان زمینداران بزرگ برخوردار باشند لذا ساسانیان از این موقعیت به دست آمده در جهت کسب حمایت سیاسی دهقانان و به صورت غیر مستقیم مردم و همچنین کسب مالیات بیشتر بهره بردند. نک: کریستن سن، ۱۷۰.

۶. نک: فرای، ۲۷.

تنها بازماندگان نظام ساسانی، خود را برای ورود به عصر اسلامی و ایفای نقش مهم خود به عنوان حافظان فرهنگ کهن ایرانی آماده نمایند.

دهقانان عراق و فتوح اسلامی

شروع فتوح در اواخر سال ۱۲ هجری و شکستهای پیاپی ارتش ساسانی از مسلمانان، نه تنها باعث اضمحلال حیرت‌آور شاهنشاهی در همان هجوم‌های نخستین گردید، بلکه فروپاشی نظام طبقاتی چهارصد ساله ساسانی را نیز در پی داشت. با توجه به وضعیت پیش آمده، اشراف و نجبای عالی‌رتبه آریائی همچون و سپهران، نظامیان و حتی موبدان زرتشتی که در رأس این نظام طبقاتی قرار داشته و سرنوشت خود را با شاهنشاهی پیوند زده بودند تا هنگام مرگ یزدگرد سوم (۳۱ هـ)، اقتدار سیاسی خود را از دست دادند و در این میان تنها بازماندگان نظام ساسانی، جامعه دهقانی در مناطق مختلف ایران بود.

مسیری که اعراب جهت فتح عراق طی نمودند: «راهی بود که حیره را به بابل و در فراسوی آن به مدائن و سپس به نهروان و جلولاء متصل می‌نمود و آن‌گاه به سوی "حلوان"، "نہاوند" و "ری" می‌رفت».^۱ در طول این مسیر طولانی، اعراب عمدتاً زمینهای کشاورزی و مناطق تحت نفوذ دهقانان را فتح نمودند. لذا بررسی شیوه‌هایی که آنان در آن برهه حساس در برخورد با اعراب به کار بردند دارای اهمیت فراوانی می‌باشد.

اولین حملات منظم مسلمانان به مرزهای شاهنشاهی ساسانی با فتح "ابله" به فرماندهی "خالد بن ولید" آغاز شد. خالد با حمله به این منطقه و در طی جنگی با هرمزان (مرزبان این ناحیه) اولین پیروزی را برای مسلمانان به ارمغان آورد.^۲ پس از این شکست، ایرانیان تجدید قوا نموده و به فرماندهی "قارن" مجدداً با اعراب به جنگ پرداختند، لیکن این بار نیز شکست سنگینی را متحمل شدند به گونه‌ای که این تعداد ایرانیانی را که در این جنگ کشته شدند سی هزار نفر ذکر نموده است.^۳ پس از تصرف ابله، اعراب تعداد زیادی از مردم را اسیر نمودند، لیکن دهقانان آن دیار ترجیح دادند تا با مسلمانان صلح نمایند. لذا اعراب برای اولین بار با دهقانان ایرانی معاهده صلح منعقد نمودند. مطابق با معاهده فوق‌الذکر، خالد تمامی زمینهای دهقانان را در اختیار خودشان قرار داد و نماینده‌ای را به نام "سوید بن معقل بن

۱. نک: جعیط، ۶۱-۶۲.

۲. نک: ابن اعثم، ۴۹-۵۱.

۳. ابن اثیر تنها منبع متقدم اسلامی است که تعداد کشته‌شدگان ایرانی را در این جنگ ذکر نموده است. نک: ابن اثیر، ۱۲۷۴/۳.

مقرن بن مزنی^۱ عامل خراج آن ناحیه نمود.

مسلمانان در ادامه روند فتوح پس از ابله، وارد روستاهای "بانقیا" و "باروسما" در مرز حیره شدند. دهقانان آن منطقه به نام "صلوبا" و پسرش "بصیهری" به همراه "زادین بهیش" دهقان فرات و "سریا" ترجیح دادند تا تسلیم مسلمانان شوند. پس از آن "جابان"، دهقان روستای "الیس" نیز همانند سایر دهقانان با مسلمانان صلح نمود.^۲ خالد پس از تصرف روستاهای این مناطق عازم حیره شد و پس از ورود به آنجا در طی مذاکره با مرزبان آن دیار صراحتاً عنوان نمود: «شما را به سوی خدا و اسلام می‌خوانیم، اگر بپذیرید جزو مسلمانان می‌شوید که حقوق و تکالیف شما مانند آنهاست و اگر نپذیرید باید جزیه بدهید. کسانی را همراه آورده‌ام که مرگ را بیشتر از آن دوست دارند که شما زندگی را دوست دارید و با شما پیکار می‌کنیم تا خدا میان ما و شما حکم کند».^۳ با توجه به اینکه حاکمان حیره (پس از سرنگونی خاندان لخمی توسط خسرو پرویز)، مستقیماً از طرف شاه مئصوب می‌شدند، بدیهی بود که با طولانی شدن درگیریهای داخلی ساسانیان، کوشش چندانی در دفاع از حیره به عمل نیاورند؛ لذا حاکمان محلی با مسلمانان صلح نمودند و خالد نیز صد و نود هزار درهم از اهالی حیره جزیه اخذ نمود.^۴ فتح حیره پیروزی بزرگی برای اعراب به شمار می‌رفت. لذا آنان با شوری فراوان، متوجه اراضی سواد^۵ شدند. سواد از جمله بزرگترین و حاصلخیزترین مناطق کشاورزی در سراسر عراق به شمار می‌رفت. دهقانان سواد با دقت پس از ورود مسلمانان به حیره تحولات آنجا را تحت نظر گرفتند و پس از آن که شرایط صلح خالد بن ولید با مردم حیره را مناسب تشخیص دادند با وی صلح نمودند و با پرداخت نود هزار هزار درهم جزیه^۶، زمینهای کشاورزی سواد را از آسیبهای ناشی از جنگ محافظت نمودند.

استقبال گسترده دهقانان عراق از پذیرش صلح، بدین علت بود که اعراب در آغاز فتوح، شرایط نسبتاً عادلانه‌ای را در مفاد صلحنامه‌ها گنجانده بودند به گونه‌ای که خالد صراحتاً در

۱. نک: طبری، ۱۴۹۱/۴.

۲. نک: طبری، ۱۴۸۰/۴-۱۴۸۲؛ ابن اثیر، ۱۲۸۰/۳.

۳. نک: طبری، ۱۴۸۰/۴.

۴. نک: همو، ۱۴۸۱/۴.

۵. درباره موقعیت جغرافیائی سواد، نک: لسترنج، ۲۶. G.L.E.LESTRANGE. THE LANDS OF THE EASTERN CALIPHATE. PRINTED IN LAHORE. 1977.P.P.24-25.

۶. نک: ابن اثیر، ۱۲۸۰/۳.

مذاکراتش با دهقانان عنوان نموده بود: «حال به دین ما درآئید که شما را با سرزمینتان واگذاریم و سوی اقوام دیگر رویم».^۱ از سوی دیگر با توجه به عدم ثبات اوضاع عراق (در ابتدای فتوحات) و نیازی که اعراب جهت ادامه فتوح به کمک دهقانان داشتند، ترجیح می‌دادند تا با آنان مدارا نمایند. لذا اکثر معاهدات صلح تا زمان فتح کامل عراق شرایط مناسبی برای ادامه فعالیت‌های دهقانان فراهم می‌نمود. به عنوان نمونه معاهده صلح خالد با "ابن صلوبا" دهقان بانقیا و باروسما بدین شرح می‌باشد: «از خالد بن ولید برای ابن صلوبای سوادی که بر ساحل فرات منزل دارد، توبه امان خدا ایمنی که خون وی با جزیه دادن مصون است و تو برای خودت و کسانت و پیروانت و مردمی که در دهکدهات بانقیا و باروسما هستی هزار درم دادی و من از تو پذیرفتم و مسلمانانی که همراه من هستند بدان رضایت دادند و در مقابل تو در پناه خدا و پناه محمد (ص) و پناه مسلمانان هستی و هشام بن ولید شاهد این مکتوب است».^۲ خالد اگرچه با دهقانان سواد صلح نموده بود، لیکن همواره از شورش مجدد آنان بیمناک بود؛ زیرا به خوبی می‌دانست که دهقانان به اجبار با اعراب کنار آمده‌اند و در صورت قدرت‌یابی مجدد ساسانیان، آنان معاهدات صلح را نقض خواهند کرد، بنابراین (همانگونه که پیش‌تر اشاره شد) در هر منطقه نمایندگانی را در میان آنها قرار داده بود که ضمن جمع‌آوری خراج توافقی، دهقانان را نیز تحت‌نظر داشته باشند. از دیگر مناطقی که خالد با صلح فتح نمود، شهر "انبار" بود.^۳ این منطقه به انبار غله عراق شهرت داشت و فتح آن برای اعراب پیروزی بزرگی به شمار می‌رفت، لذا مسلمانان پس از پذیرفتن تقاضای صلح شیرزاد، دهقان انبار، آن دیار را به آسانی تصرف نمودند.

با عزیمت خالد بن ولید به جبهه شام، (به دستور خلیفه) و درگذشت ابوبکر به فاصله کوتاهی پس از آن، بسیاری از مناطق متصرفی، مخالفت با اعراب را آغاز نمودند. لیکن ساسانیان به دلیل درگیریهای داخلی، هیچگونه تلاشی در جهت حمایت از برخی شورش‌های دهقانی و بازپس‌گیری حیره و نیمی از سواد که در اختیار مسلمانان بود انجام ندادند.

۱. نک: طبری، ۱۵۰۷/۴.

۲. نک: طبری، ۱۴۷۹/۴. به نظر می‌رسد در ابتدای فتوح، هر دو طرف به نوعی در انعقاد عهدنامه‌های صلح شتاب می‌نمودند؛ زیرا از یک‌سو اعراب خواهان صلح و آرامش در مناطق متصرفی و ادامه فتوحات بودند و از سوی دیگر دهقانان نیز به فکر حفظ زمینها و محصولات کشاورزی خود بودند که بدون هیچگونه حمایتی از سوی ارتش ساسانی، به حال خود رها شده بود.

۳. نک: بلاذری، ۸.

اعراب پس از به قدرت رسیدن خلیفه دوم، عمر بن خطاب (۱۳-۲۳هـ) فتوحات را پس از وقفه کوتاهی مجدداً آغاز کردند و با فرماندهی ابوعبیده مسعود ثقفی و مثنی بن حارثه منطقه "زوایی" را با صلح تصرف نمودند. فتح این منطقه که اولین پیروزی مسلمانان در زمان عمر بود، همانند سایر مناطق عراق در سال ۱۳ هجری و پس از تمایل دهقانان به صلح و با شرایطی نظیر معاهده صلح باروسما انجام پذیرفت.^۱

با به قدرت رسیدن "یزدگرد سوم"، همه ایران برای آخرین بار پس از کشمکشهای طولانی تحت فرمان وی درآمد. یزدگرد بلافاصله پس از به قدرت رسیدن با توجه به جدی بودن خطر اعراب در عراق، رستم فرخزاد را مأمور سرکوبی اعراب نمود. وی نیز جهت جمع‌آوری نیرو، از یک سو نامه‌هایی به دهقانان سراسر عراق نوشت و از آنها یاری خواست^۲ و از دگرسو دهقانان سواد را ترغیب نمود تا بر ضد اعراب شورش نمایند.

به نظر می‌رسد با توجه به از میان رفتن اقتدار ساسانیان، دهقانان به عنوان رهبران محلی، (خصوصاً در سرزمین عراق) ترجیح می‌دادند، به جای اینکه به دفاع بی‌حاصل از نظام ساسانی که مدتها پیش فرو ریخته بود بپردازند، حاکمیتشان را در مناطق تحت نفوذ خود، حفظ نمایند؛ بنابراین دهقانان سواد حمایت چندانی از رستم به عمل نیاوردند و در نتیجه پیشروی مسلمانان به سمت عراق مرکزی آسان گردید. مدت کوتاهی پس از فتح "زوایی"، مسلمانان، "کسگر" را بعد از فرار نرسی (دهقان آن دیار) در سال ۱۳ هجری با صلح فتح نمودند.^۳ پس از این نبرد، ایرانیان با حمایت رستم، در جنگ "پل" به فرماندهی بهمن جادویه مسلمانان را شکست دادند. لیکن در همان سال پس از تجدید قوای سریع مسلمانان، در جنگ معروف "خیله" از آنان شکست خوردند. از سال سیزده هجری تا جنگ قادسیه در سال شانزده هجری مسلمانان مناطق تحت تصرف خود را از "حیره" تا "کسگر" و از "کسگر" تا "عین التمر" و "انبار" گسترش دادند و شورشهایی را که به تحریک رستم توسط برخی دهقانان برپا شده بود، در هم شکستند. به عنوان نمونه دهقان انبار که بر ضد مسلمانان شورش نموده بود، پس از آنکه از کمکهای رستم قطع امید نمود به مثنی بن حارثه (فرمانده مسلمانان) پیوست و اعراب با کمک وی روستاهای اطراف بغداد را فتح نمودند.^۴

۱. نک: بلاذری، ۴۹.

۲. نک: ابن مسکویه، ۲۸۹.

۳. نک: طبری، ۱۵۹۵/۴-۱۵۹۷.

۴. دهقان انبار جزو حاکمانی بود که پس از تحریک رستم، بر ضد مسلمانان شورش نمود. لیکن بدون اینکه کمکی از

به نظر می‌رسد هرچه حضور اعراب در عراق طولانی‌تر می‌شد، دهقانان نه تنها تمایلشان به صلح افزایش می‌یافت، بلکه جهت یافتن موقعیت بهتر در حکومت اسلامی، حتی آنان را در فتح سایر مناطق راهنمایی می‌نمودند؛ زیرا امنیتی که اعراب برای آنان تأمین نموده بودند بیش از تلاش بی‌حاصل رستم فرخزاد برای حفظ نظام در حال سقوط ساسانی موثر و ارزشمند بود.

با ورود سعدبن ابی وقاص و لشکریان تازه نفس به عراق، (به دستور خلیفه عمر در سال ۱۴ هجری) فتوح باقوت بیشتری ادامه یافت و مسلمانان به ترتیب "ساباط" و سپس "بهرسیر" را با کمک دهقانان فتح نمودند، سعد پس از فتح ساباط و اسیر کردن حدود یکصد هزار نفر از کشاورزان آن دیار با شیرزاد دهقان ساباط صلح نمود. وی همزمان با انعقاد قرارداد صلح با سعد، آزادی مردمانش را طلب نموده و به وی گفت: «اینان تبعه پارسینند و به جنگ شما نیامده‌اند رهانشان کن...»^۱ سعد نیز پس از مشورت با خلیفه آنان را آزاد نمود^۲، لیکن در ازای آزادی کشاورزان، از شیرزاد خواست تا جهت فتح بهر سیر برای مسلمانان منجیق بسازد. وی نیز مطابق با تعهداتش بیست منجیق برای آنان فراهم نمود.^۳ بنابراین شیرزاد با انعقاد قرارداد صلح با مسلمانان نه تنها ساباط را از ویرانی رهاشید، بلکه جان برزگران آن دیار را نیز نجات داد.

با شکست ایرانیان در جنگ قادسیه و کشته شدن رستم (۱۶هـ)، اعراب بدون هیچگونه مقاومتی از دجله عبور نمودند و به سرعت باقیمانده عراق جنوبی و مرکزی را به تصرف خود درآوردند. یزدگرد نیز پس از شکست در قادسیه، مدائن را به سرعت تخلیه نمود و به "حلوان" رفت و مسلمانان نیز به دنبال وی مدائن را محاصره نمودند. دهقانان مدائن که شاهد رفتار عادلانه مسلمانان با دهقانان سواد بودند، با آنان صلح نموده و شهر را در اختیار آنان قرار دادند.^۴ شکست ایرانیان در جنگ "جلولاء" (اواخر ۱۶هـ)^۵ و فرار یزدگرد از حلوان، دهقانان مناطق مرکزی و شمال عراق را متقاعد و یا مجبور نمود به مسلمانان بپیوندند که از آن جمله می‌توان به دهقان منطقه "مهروز" و جمیل بن بصیبری دهقان منطقه "فلالیج" و "نهرین" اشاره نمود.

رستم دریافت نماید مجبور به صلح با مسلمانان گردید و حتی با آنان همکاری نمود. درباره همکاری وی با مسلمانان جهت فتح روستاهای بغداد. نک: طبری، ۱۶۲۳/۴-۱۶۲۶؛ ابن اثیر، ۱۳۴۳/۳-۱۳۴۶؛ ابن مسکویه، ۲۸۶.

۱. طبری، ۱۸۰۶/۵؛ ابن اثیر، ۱۲۸۳/۳.

۲. طبری، ۱۸۰۷/۵.

۳. همانجا.

۴. دینوری، ۱۶۰.

۵. درباره جنگ جلولا، نک: طبری، ۱۸۲۷/۵-۱۸۳۱.

همچنین بسطام بن نرسی دهقان "بابل"، "خطرنيه" و رفیل، دهقان منطقه "عال" و فیروز دهقان "نهرالملک" و "کوئی" و برخی دهقانان دیگر نیز با مسلمانان اعلام همبستگی نمودند^۱ و اسلام را پذیرفتند. مسلمانان نیز به فرمان عمر در قبال همکاری دهقانان، نه تنها اراضی کشاورزی را به آنها بازگرداندند، بلکه آنهایی را که مسلمان شدند، از پرداخت خراج معاف داشتند.

دهقانان ایران و فتوح اسلامی

اولین منطقه‌ای که در داخل خاک ایران توسط اعراب فتح شد "سوق الاهواز" بود. هرمزان مرزبان خوزستان، پس از آنکه به تحریک یزدگرد، عهدنامه صلح مسلمانان و پیروز (دهقان اهواز) را نقض کرد با آنان به جنگ پرداخت، لیکن شکست خورد و ایرانیان مجبور شدند تحت شرایط معاهده قبلی، مجدداً با ابوموسی اشعری فرمانده مسلمانان، صلح نمایند.^۲

مسلمانان پس از فتح اهواز، با توجه به تلفاتی که به آنها وارد شده بود، تقاضای صلح شیرویه، دهقان "ایذه" را بلافاصله پذیرفتند و پس از آن، به ترتیب "جندی شاپور" و "رامهرمز" را در بین سالهای ۱۹ تا ۲۰ هجری با صلح فتح نمودند.^۳

جنگ نهاوند (در اواخر سال ۲۰ هجری)، آخرین مقاومت منظم ایرانیان در برابر مسلمانان بود به گونه‌ای که پس از شکست ساسانیان در این جنگ، راه ورود مسلمانان به داخل ایران هموار گردید.^۴

با ورود مسلمانان به سرزمین اصلی ایران، "حلوان"، اولین منطقه در ایالت بزرگ "جبال" بود که توسط جریرین عبدالله بجلی با جنگ^۵ و پس از کشته شدن "زینبی" دهقان آن دیار (در سال ۲۱ هجری) فتح شد.^۶ پس از فتح حلوان، مسلمانان به فرماندهی ابوموسی اشعری (پس از فتح خوزستان) به ترتیب در همان سال: "دینور"، "ماسبدان" و "شیروان" را با صلح و

۱. نک: بلاذری، ۲۷-۲۸.

۲. درباره جنگ هرمزان با مسلمانان و فرجام آن، نک: بلاذری، ۱۳۳-۱۳۵.

۳. نک: بلاذری، ۱۳۵؛ طبری، ۱۹۰۰/۵-۱۹۰۵.

۴. درباره جنگ نهاوند، نک: طبری، ۱۹۴۹/۵-۱۹۵۵.

۵. بلاذری، ۶۱.

۶. طبری، ۱۸۳۷/۵.

به شرط پرداخت جزیه و خراج فتح نمودند.^۱ شهر "نھاوند" نیز پس از شکست ایرانیان در جنگ "نھاوند" (۲۰ هجری)، توسط "ماه دینار"، دهقان آن ناحیه تسلیم مسلمانان گردید.^۲ بدنبال فتح نھاوند، "همدان" نیز پس از اندکی مقاومت به تصرف مسلمانان درآمد.^۳

با نگاهی به متن قرارداد صلح ماه دینار، دهقان نھاوند با مسلمانان کاملاً مشخص است که به دلیل گستردگی سرزمینهای ایران و طولانی شدن مدت فتوح در شرق و شورش مداوم ایرانیان، به تدریج از شکیبایی و نرم‌خویی اعراب (که در عراق وجود داشت) کاسته شده بود. همچنین اعراب با توجه به پیروزی‌های مکرر و به دست آوردن غنائم بی‌شمار (در مناطق مختلف عراق) هنگام نگارش این عهدنامه‌ها برخلاف قراردادهایی که در مناطق مختلف عراق با دهقانان منعقد نموده بودند نه تنها به دنبال دریافت جزیه و خراج بودند، بلکه مسکن و تهیه هزینه لشکریان را نیز از مردم محلی طلب می‌نمودند.^۴

پس از فتح همدان، اعراب راهی "اصفهان" شدند. در این منطقه پس از آنکه پادوسفان در جنگ با مسلمانان شکست خورد. "مطیار"، دهقان روستاهای اطراف اصفهان با عبدالله بن بدیل و رقاء فرمانده مسلمانان صلح نمود. در معاهده صلح اصفهان، بند جدیدی (جدای از مسکن و هزینه لشکریان) به معاهدات صلح اضافه شد مبنی بر اینکه: «هرکه به مسلمانی ناسزا بگوید عقوبت می‌شود و اگر او را بزند خونس را بریزیم.»^۵ این نکته نشان می‌داد که هرچه اعراب به عمق خاک ایران نفوذ می‌نمودند، با شورشهای بیشتری مواجه می‌شدند که در عراق سابقه نداشت؛ لذا به نظر می‌رسد افزودن شرایط جدید به معاهدات صلح نھاوند، همدان و اصفهان، نشان‌دهنده تلاش اعراب جهت محدود نمودن فعالیتهای ضد عربی ایرانیان بود.

ری در سال ۲۲ هجری تسلیم مسلمانان گردید. اعراب با مردم ری توافق نمودند: «جزیه به قدر توان، که هر بالغی هر سال بدهد، نیکخواهی کنند خیانت نکنند و با دشمن تماس نگیرند و نیز مسلمانان را یک روز و شب مهمان کنند و حرمت مسلمانان بدانند و هرکه مسلمانی را دشنام گوید یا تحقیر کند عقوبت شود و هرکه مسلمانی را بزند کشته شود...».^۶ پس از فتح ری،

۱. بلاذری، ۶۷-۶۸.

۲. بلاذری، ۶۶؛ ابن اثیر، ۱۵۱۵/۴-۱۱۵۱۶؛ طبری، ۱۹۵۵/۵.

۳. طبری، ۱۹۵۵/۵؛ ابن اثیر، ۱۵۱۸/۴-۱۵۱۹.

۴. درباره معاهده صلح نھاوند، نک: طبری، ۱۹۵۹/۵؛ دینوری، ۱۷۰.

۵. ابن اثیر، ۱۵۲۱/۴؛ طبری، ۱۹۶۵/۵.

۶. نک: طبری، ۱۹۷۵/۵.

مصمغان، حاکم محلی شهر دماوند نیز به صلح متمایل گردید و با پرداخت دویست هزار درهم تسلیم مسلمانان شد.^۱

با فتح مناطق مرکزی ایران، بخشی از سپاهیان مسلمانان راهی نواحی شمال غربی و ایالت آذربایجان شدند. منابع متقدم اسلامی با نقل قولهای متفاوت فتح ایالت آذربایجان را بین سالهای ۱۸ تا ۲۲ هجری و با صلح نقل کرده‌اند. دهقانان مناطق مختلف ایالت آذربایجان پس از تسلیم شدن و هنگام انعقاد قرارداد صلح با مسلمانان تعهد نمودند: «جزیه بدهند به قدر توانشان... و هر که با آنها مقیم باشد، باید سپاه مسلمانان را یک روز و یک شب مهمان کند...»^۲ با توجه به اینکه آذربایجان، ایالتی مرزی محسوب می‌شد، مسلمانان با دهقانان توافق نمودند که هریک از ایرانیان که به سپاه مسلمانان بپیوندند از پرداخت جزیه معاف شود.^۳ منطقه موقان در شمال آذربایجان^۴ نیز از جمله مناطقی بود که با صلح فتح شد. بکیربن عبدالله فرمانده مسلمانان با دهقانان و حاکمان محلی شرط نمود که هریک از مردم موقان اگر یک دینار به عنوان جزیه پرداخت نمایند در امان باشند.^۵

با عقب‌نشینی یزدگرد به مناطق شرقی، مسلمانان در تعقیب وی وارد بزرگترین و مهمترین ایالت شرقی ایران، خراسان شدند. این ایالت از سال سی هجری به بعد بتدریج به تصرف مسلمانان درآمد. با توجه به اینکه خراسان، همچون عراق دارای زمینهای کشاورزی وسیعی بود، جامعه دهقانی و زمینداران بزرگ خراسان پس از محرز شدن فروپاشی ساسانیان، همانند دهقانان مناطق دیگر از صلح با مسلمانان استقبال نمودند. از سوی دیگر اعراب نیز مایل بودند تا بدون درگیری این ایالت بزرگ و ثروتمند را تصرف کنند و سپس از طریق خراسان فتوحات خود را در ماوراءالنهر ادامه دهند.

از جمله اولین مناطقی که در خراسان با صلح فتح شد طبسین بود که توسط عبدالله بن بدیل فرمانده مسلمانان با صلح فتح شد. دهقانان محلی آن دبار تعهد نمودند تا مبلغ شصت

۱. نک: طبری، ۱۹۷۶/۵. حاکم دماوند هنگام انعقاد قرارداد صلح شرط نمود تا دماوند از حضور لشکریان اعراب معاف باشد. نک: ابن مسکویه، ۳۶۰.

۲. نک: طبری، ۱۹۸۱/۵.

۳. همانجا.

۴. موقان با نامهای نظیر: "موغان"، "مغان" و "مغان" خوانده شده. نک: لسترنج، ۱۸۸.

۵. طبری، ۱۹۸۱/۵.

هزار درهم بابت قرارداد صلح بپردازد.^۱ شهر بزرگ نیشابور و مرکز آن ابرشهر از جمله مناطقی بود که توسط عبدالله عامر با صلح فتح شد. طبری ذکر نموده "کناری" حاکم محلی این ناحیه پسرش "ابوصلت" و پسر برادرش "سلیم" را به عنوان گروگان نزد ابن عامر فرستاد و تعهد نمود مبلغ هفتصد هزار درهم در سال به مسلمانان پرداخت نماید.^۲ ابن عامر در همان سال (۳۱ هجری) وارد "نسا" شد و پس از انعقاد معاهده صلح با مردم محلی تعهد نمود به شرط آنکه مردم نسا خراج پرداخت نمایند: «کسی را نکشد و به اسیری نبرد». پس از فتح نسا مسلمانان "ابیورد" را فتح نمودند. "بهمنه" حاکم محلی آن دیار تعهد نمود تا در ازای صلح با مسلمانان مبلغ چهار هزار درهم پرداخت نماید.^۳ در منطقه "سرخس"، "زادویه" حاکم محلی این شهر توانست برای برخی از مردم: «با صلح امان بگیرد». مردم "سبزوار" نیز از جمله مردمانی بودند که همانند قزوینیان نه تنها با اعراب جنگ نمودند بلکه: «به رغبت پس از فتح نیشابور ایمان آوردند». در منطقه "مرو"، "بزاز" حاکم محلی آن دیار ترجیح داد تا با پرداخت هزار هزار درهم با مسلمانان صلح نماید.^۴ در منطقه "مروالرو"، حاکم محلی این شهر به نام "بازان" با پرداخت شصت هزار درهم با مسلمانان صلح نمود.^۵ در معاهده منعقد شده با وی مسلمانان به وی متذکر گردیدند که باید: «بابت مزدوران و کشاورزان و زمینهای خود شصت هزار درم به امیر مسلمانان بپردازی ... اگر مسلمانان خواستند همراه با چابک سواران با دشمنانشان [بجنگند]... تو باید آنان را یاری کنی...».^۶

با ادامه فتوح، شهرها و مناطقی نظیر: "بلخ"، "هرات"، "پوشنگ" و "بادغیس"، "طالقان" و "فاریاب"، "مروشاهجان" و "طوس" در شرق و شمال خراسان با همکاری دهقانان تا سال ۳۲ هجری با صلح فتح شد.^۷

۱. بلاذری، ۱۵۹.

۲. طبری، ۲۱۵۵/۵.

۳. طبری، ۲۱۵۵/۵؛ بلاذری، ۱۵۹؛ ابن اعثم، ۲۸۳.

۴. بلاذری، ۱۵۹.

۵. بلاذری، ۱۶۰.

۶. بیهقی، ۴۴.

۷. نک: طبری، ۲۱۵۷/۵.

۸. نک: بلاذری، ۱۶۱.

۹. نک: طبری، ۲۱۶۶/۵-۲۱۶۷.

۱۰. درباره چگونگی فتح این شهرها، نک: طبری، ۲۱۶۹/۵؛ ابن اعثم، ۲۸۲-۲۸۳؛ ابن اثیر، ۱۶۵۷/۴-۱۶۵۹؛

ایالت سیستان^۱ از جمله آخرین مناطق شرق ایران بود که (پس از خراسان) از سال ۳۱ هجری به بعد با صلح فتح شد، با توجه به اینکه دهقانان این منطقه در اواخر دوران ساسانیان (به عنوان حاکمان محلی) کاملاً مستقل بودند^۲، مسلمانان این ایالت را به آسانی فتح نمودند. اولین منطقه‌ای از سیستان که مسلمانان فتح نمودند دژ زالق بود. ربیع بن زیاد حارثی در روز جشن مهرگان سال ۳۱ هجری، ایرانیان را غافلگیر نمود به گونه‌ای که دهقان زالق، جهت حفظ جان خود و مردمان آن دیار، هزار هزار درهم پرداخت نمود.^۳ پس از آن اعراب به تدریج تمام نقاط سیستان نظیر کرکویه، زرنگ و مکران^۴ را به تصرف درآوردند و پس از فتح کامل سیستان متعهد شدند که: «دشتهای سیستان قرق است و وقتی مسلمانان بیرون می‌شدند، موافقت می‌کردند که چیزی از آنها نگیرند که خلاف پیمان کرده باشند».^۵

با فتح سیستان، مسلمانان به طور کامل در عراق و ایران استقرار یافتند و پس از آن بود که تغییرات گسترده‌ای در ایران پدید آمد. این تغییرات خصوصاً در سده اول هجری حول چند محور بود:

- ورود گسترده اعراب و استقرار قبایل عرب در ایران.
- تغییر کلی در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران.

با توجه به بروز تغییرات در بافت اجتماعی جامعه ایران و فروپاشی نظام اشرافی ساسانی، جامعه دهقانی که از فرهنگ و دانش بالائی برخوردار بودند و در عین حال در نظام دیوانی پیشین نیز دارای جایگاه والائی بودند توانستند به همکاری خود با فاتحان جدید ادامه دهند. همکاری دهقانان و مسلمانان تعاملی دو سویه بود. از یک سو دهقانان به خوبی دانستند که همکاری با اعراب باعث حفظ موقعیت گذشته می‌شد و فاتحان نیز از سوی دیگر پس از فتح کامل عراق و حتی پیش از فتح ایران به این نکته پی بردند که بدون همکاری دهقانان قادر به اداره سرزمینهای جدید نخواهند بود. بر همین اساس خالد سردار زیرک عرب از همان آغاز فتوح،

بلاذری، ۱۶۰.

۱. درباره موقعیت سیستان یا نیمروز، نک:

۲. کریستن سن، ۶۵۸.

۳. جهت اطلاع بیشتر در این باره، نک: تاریخ سیستان، ۸۰-۸۳؛ ابن اثیر، ۱۶۶۰/۴-۱۶۶۱؛ طبری، ۲۰۱۵/۵-

۲۰۱۶؛ بلاذری، ۱۴۹.

۴. بلاذری، ۱۴۹.

۵. طبری، ۲۰۱۵/۵.

دهقانان سواد را مأمور جمع‌آوری مالیات و جزیه به شیوه پیشین (تحت نظارت عاملان خلافت) نمود. ادامه این روند و تنفر دهقانان از پرداخت جزیه باعث شد تا آنان به تدریج به آئین اسلام گرایش یافتند و روستاییان تحت نظارت خود را هم به پذیرش دین اسلام تشویق نمایند.

در راستای همکاری با مسلمانان بنابر نظر برخی از منابع اسلامی، آنان خلیفه دوم را به تأسیس دیوان تشویق نمودند.^۱ بدین ترتیب دهقانان به دلیل اینکه از وضعیت کشاورزی و میزان مالیات بر محصول در دوران ساسانی آگاهی داشتند توانستند میزان و چگونگی اخذ مالیات را مشخص نمایند.^۲ لذا جامعه دهقانی در طول سده اول هجری برعکس سایر ایرانیان، مورد احترام و عنایت مسلمانان قرار گرفتند. به عنوان نمونه یعقوبی می‌نویسد عمر برای پسران دهقان "فلوجه" و "نرسی" دهقان "بابل" مقرر تعیین نمود و گفت: «آنان گروهی بزرگوارند».^۳ همچنین آورده‌اند که در دوران خلافت علی (ع) وی در طی نامه‌ای به عمر بن ابی سلمه فخری از عوامل خود در ایران وی را از برخورد با دهقانان برحذر داشته بود.^۴ در دوران اموی هم به رغم سیاست قومیت‌گرایی آنان، دهقانان همچنان از آرامش نسبی برخوردار بودند به گونه‌ای که عبدالله عامر حاکم سیستان رابطه صمیمانه‌ای با رستم بن مهر هرمزد دهقان آن دیار داشت و تأکید می‌نمود: «دهاقین را سخنان حکمت‌آمیز باشد».^۵ گردیزی نیز در نوشته‌های خود از برازین ماهویه دهقان مرو سخن به میان آورده که همکاری نزدیکی با امیرین احمد حکمران خراسان داشت. وی می‌نویسد: این رابطه به حدی بود که براز در توطئه قتل امیر شرکت ننمود.^۶

۱. نک: ابن طباطبا، ۱۱۳.

۲. همانگونه که ذکر شد دهقانان از همان ابتدای فتوح مأمور جمع‌آوری مالیات به همان روش دوران ساسانیان شدند. در منطقه سواد، آنان به دستور مسلمانان دو نوع مالیات اخذ می‌نمودند: ۱- خراج از اراضی ۲- جزیه از غیرمسلمانان، با مقایسه میان میزان خراج و جزیه اخذ شده در دوران اسلامی (حداقل تاپیش از دوران اموی) و دوران ساسانی، و باتوجه به حضور دهقانان در نظام دیوانی، به نظر می‌رسد تفاوت چندانی میان این دو دوره وجود نداشت جهت اطلاع بیشتر در این زمینه نک: Ahmed, 303.

۳. نک: یعقوبی، ۴۱-۴۲.

۴. نک: نهج‌البلاغه، نامه شماره ۱۹.

۵. نک: تاریخ سیستان، ۳۷۳-۳۷۴.

۶. نک: گردیزی، ۲۲۹-۲۳۰.

نتیجه

عدم تمایل دهقانان به مقاومت در برابر اعراب و استقبال آنها از صلح و عدم همراهی با یزدگرد سوم، خصوصاً در سرزمینهای شرقی، نشان‌دهنده واقع‌بینی دهقانان از وضعیت موجود بود. آنان در حقیقت با این ابتکار، ضمن حفظ موجودیت خود، موفق شدند تا از یک‌سو زمین‌های خود را از ویرانیهای گسترده ناشی از سقوط ساسانیان نجات دهند و از دگرسو همکاری آنها با فاتحان جدید در تلطیف رفتار فاتحان با عموم ایرانیان حداقل تا پیش از دوران اموی بسیار مؤثر بود.

مسلمانان نیز از همکاری با دهقانان بهره‌های فراوانی بردند، زیرا هنگام ورود به ایران با تشکیلات دیوانی و سیاسی پیچیده‌ای روبه‌رو شدند و با فراست دریافتند که توانائی اداره متصرفات خود را به تنهایی ندارند. لذا نیاز اعراب و مسلمانان به یکدیگر باعث شد تا در اکثر مناطق، مسلمانان با دهقانان به عنوان زمینداران بزرگ محلی که پس از سقوط ساسانیان در مناطق مختلف ایران دارای اختیارات فراوانی بودند صلح نمودند و اداره امور دیوانی را به آنها سپردند.

جامعه دهقانی بر پایه تجارب خود در امور دیوانی، توانستند امور اداری و دیوانی را پس از فروپاشی نظام دیوانی ساسانی (طبقه دبیران) به نفع حاکمان جدید کنترل نمایند و این در حالی بود که به دلیل حضور در لایه‌های میانی جامعه به تدریج نقش مهمی جهت انتقال فرهنگ اصیل ایرانی به نسلهای آینده ایفا نمودند.

کتابشناسی

- ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
- ابن اعثم، کوفی، *الفتوح*، ترجمه احمد مستوفی، تهران: انتشارات آموزش و پرورش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- ابن مسکویه، ابوعلی، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
- ابوعلی بلعمی، محمد، *تاریخنامه طبری*، به تصحیح محمد روشن، تهران، سروش، ۱۳۷۴.
- اجتهادی، ابوالقاسم، *بررسی وضع مالی مسلمین از آغاز تا پایان دوره امویان*، تهران، سروش، ۱۳۶۳.
- ابن طباطبا (ابن طقطقی)، محمد بن علی، *تاریخ فخری*، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- طبری، ابی جعفر محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
- ایوانف، داندامايف و دیگران، *تاریخ ایران*، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران: نشر دنیا، ۱۳۵۹.

- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بخش مربوط به ایران، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- بیهقی، ابوالحسن، *تاریخ بیهقی*، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، کتابفروشی فروغی، بی تا.
- پیگولوسکایا، *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده ۱۸ م*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۴.
- تاریخ سیستان*، تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران: نشر خاور، ۱۳۱۸.
- تفضلی، احمد، «دهقان»، ترجمه ابولفضل خطیبی، *نامه فرهنگستان*، سال سوم، شماره اول، ۱۳۷۷.
- ثعالبی عبدالملک، محمد بن اسماعیل، *تاریخ ثعالبی*، ترجمه محمد فضایی، تهران، نقره، ۱۳۶۸.
- جاحظ، ابوعثمان، *التاج*، ترجمه حبیب الله نوبخت، تهران، تابان، بی تا.
- جعیط، هشام، *کوفه پیدایش شهر اسلامی*، ترجمه ابوالحسن سروق مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- دریایی، تورج، *تاریخ و فرهنگ ساسانیان*، ترجمه مهرداد قدرت، تهران، ققنوس، ۱۳۸۲.
- دینوری، احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
- رجبی، پرویز، *هناره‌های گمشده*، تهران، توس، ۱۳۸۲.
- فاضلی پور، طوبی، *تاریخ کشاورزی در دوران ساسانیان*، تهران، پژوهنده، ۱۳۸۰.
- فرای، ریچارد، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش، ۱۳۵۸.
- گریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۲.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک، *تاریخ گردیزی*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- لسترنج، گی، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- مجم‌التواریخ و القصص*، تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران، خاور، ۱۳۱۸.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، الهادی، ۱۳۷۹.
- ویسهوفر، یوزف، *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰.
- یار شاطر و دیگران، *تاریخ ایران*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ج سوم، قسمت اول، ۱۳۷۳.
- یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۳.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

Ahmed, Ziauddin, "THE CONCEPT JIZYA IN EARLY ISLAM",
JORNAL OF BRITISH INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES, 1973.